



بررسی کتاب‌های متشابه قرآن و شیوه‌نویسندگان آنها

دکتر پریچهر ساروی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

چکیده

یکی از موضوعات مربوط به علوم قرآنی، آیات متشابه است. این آیات به دو نوع تقسیم می‌شوند. در برخی از آنها تمام الفاظ یکسان و در بعضی دیگر بخش از الفاظ یکسان و بخشی متفاوت می‌باشد. این گونه آیات معمولاً در کتاب‌هایی بررسی شده‌اند، که موضوع خود را «متشابه‌القرآن» نامیده‌اند. این نوشتار تحقیقی است در رابطه با این کتابها که چه هدف و معیارهایی را مد نظر قرار داده‌اند و برای دستیابی به این منظور چه شیوه‌ای را به کار بسته‌اند.

کلید واژه‌ها: متشابه‌القرآن - متشابه‌الآیات - آیات یکسان - آیات متشابه.

مقدمه

معمولاً معنای ابتدایی که به ذهن خوانندگان علوم قرآنی در مواجهه با عنوان «متشابه‌القرآن» تبادر می‌کند، بحث مشهور «محکم و متشابه» است، در صورتی که بحث این سری کتابها هیچ ارتباطی با آن ندارد. البته عده کمی از آنان تا حدی با این نام آشنا هستند و می‌دانند مطالب این کتابها پیرامون آیات مشابه یعنی آیاتی است که یا همه الفاظ آنها یکسان است یا برخی از آنها یکسان و بعضی دیگر متفاوت می‌باشد. ولی اکثر همین افراد هم اطلاع کاملی از محتوای این کتابها نداشته، گمان می‌کنند هدف اصلی این کتابها تبیین علت وجود الفاظ و عبارات یکسان در قرآن کریم است. در حالی که بحث و تجزیه و تحلیل اصلی و عمده آنها غالباً مربوط به قسمت‌های متفاوت آیات مشابه است و کم‌تر به قسمت‌های یکسان پرداخته‌اند.

به تعبیر دیگر این کتابها اولاً جز موارد بسیار اندکی - که تنها شامل چند آیه مکرر موجود در سوره‌های «الرحمن»، «قمر» و «مرسلات» می‌شود - به ذکر آیاتی که عیناً یکسان شده‌اند، نپرداخته‌اند، و ثانیاً در بررسی آیات نیز که بخشی از آنها مساوی و بخشی دیگر آنها متفاوت است، غالباً در صدد تبیین علت بخش متفاوت آن برآمده‌اند. البته در موارد اندکی که تنها شامل تکرار یک یا چند لفظ در یک آیه یا در دو یا چند آیه پشت سر هم می‌شود، به بیان علت بخش یکسان نیز پرداخته‌اند.

تاریخچه نگارش کتاب‌های «متشابه القرآن»

اولین کتابی که در این زمینه نوشته شده از کسائی^۱ است که علم‌الدین محمد بن عبدالصمد سخاوی آن را در هدایة المراتب فی المتشابه، معروف به «السخاویه» به نظم درآورده است. پس از آن کتاب‌های دیگری به رشته تحریر درآمده که عبارتند از: «البرهان فی متشابه القرآن لما فيه من الحجّة و البیان» از ابوالقاسم برهان‌الدین محمود بن حمزه بن نصر کرمانی ملقب به تاج‌القراء و «درة التنزیل و غرة التأویل» از ابو عبدالله محمود بن عمر رازی و «ملاک التأویل القاطع لذوی الالحداد و التعطیل و توجیه المتشابه اللفظی من آی التنزیل» - که بهترین کتاب در این زمینه است، از ابو جعفر بن الزبیر غرناطی و «کشف المعانی عن متشابه المثانی»، از قاضی بدرالدین بن جماعه و «قطف الازهار فی کشف الاسرار»، از شیخ جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی.^۲

انواع آیات متشابه از نظر کتب «متشابه القرآن»

۱۴۹

در این کتب آیات متشابه‌ای که از هشت جهت زیر با هم اختلاف دارند بررسی شده‌اند:

۱. الفاظ در یک جا با نظم خاصی و در جای دیگر به عکس آن نظم قرار گرفته‌اند؛ از

جمله: «ادخلوا الباب سجداً» و «قولوا حطه» در آیات زیر:

و اذقلنا ادخلوا هذه القرية و كلوا منها حيث شئتم رغداً و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطه نغفر

لكم خطاياكم و سنزید المحسنين (بقره، ۵۸/۲)

و اذا قيل لهم اسكنوا هذه القرية و كلوا منها حيث شئتم و قولوا حطه و ادخلوا الباب سجداً نغفر

لكم خطياتكم سنزید المحسنين (اعراف، ۱۶۱/۷)

۲. زیادت و نقصان، مانند «تبع» و «اتبع» در آیات زیر:

قلنا اهبطوا منها جميعاً فاما يأتينكم منى هدى فمن تبع هداى فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون
(بقره/۳۸)

قال اهبطا منها جميعاً بعضكم لبعض عدو فاما يأتينكم منى هدى فمن اتبع هداى فلا يضل ولا
يشقى (طه، ۲۰/۱۲۳)

۳. تقدیم و تأخیر، مانند «شفاعة» و «عدل» در آیات زیر:
واتقوا يوماً لا تجزى نفس عن نفس شيئاً ولا يقبل منها شفاعة ولا يؤخذ منها عدل ولا هم
ينصرون (بقره/۴۸)

واتقوا يوماً لا تجزى نفس عن نفس شيئاً ولا يقبل منها عدل ولا تنفعها شفاعة ولا هم
ينصرون (بقره/۱۲۳)

۴. تعریف و تنکیر، مانند «بلداً» و «البلد» در آیات زیر:

و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره/۱۲۶)

و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمناً (ابراهيم، ۱۴/۳۵)

۵. جمع و افراد، مانند «معدوده» و «معدودات» در آیات زیر:

و قالوا لن تمسنا النار الا اياماً معدودة (بقره/۸۰)

ذلك بانهم قالوا لن تمسنا النار الا اياماً معدودات (آل عمران، ۳/۲۴)

۶. ابدال حرفی به حرف دیگر، مانند «و» و «ف» در آیات زیر:

أفلم يهد لهم كم اهلكنا قبلهم من القرون يمشون فى مساكنهم (طه/۱۲۸)

أولم يهد لهم كم اهلكنا من قبلهم من القرون يمشون فى مساكنهم (سجده، ۳۲/۲۶)

۷. ابدال کلمه ای به کلمه دیگر، مانند «انفجرت» و «انبجست» در آیات زیر:

و اذ استسقى موسى لقومه اضر ببعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل اناس
مشربهم (بقره/۶۰)

او حینا الى موسى اذا استسقاها قومه ان اضر ببعصاك الحجر فانبجست منه اثنتا عشرة عیناً قد

علم كل اناس مشربهم (اعراف/۱۶۰)

۸. ادغام و ترک آن، مانند «یتضرعون» و «یضرعون» در آیات زیر:

و لقد ارسلنا الى امم من قبلک فاخذناهم بالباأساء و الضراء لعلهم يتضرعون (انعام، ۶/۴۲)

و ما ارسلنا فى قریه من نبى الا اخذنا اهلها بالباأساء و الضراء لعلهم يضرعون (اعراف/۹۴)^۳

تبیین شیوه عملکرد مهم‌ترین کتاب در زمینه «متشابه القرآن»

چنان که گفته شده بهترین کتاب در این زمینه کتاب ملاک التأویل از ابن زبیر غرناطی است. ابن زبیر کتاب خود را به توجیه مواردی که از لحاظ لفظ، تکرار یا تقدیم و تأخیر یا با زیادت در تعبیر مختلف شده‌اند، اختصاص داده است. یعنی هم به توضیح معانی و حکمت‌های مربوط به آیات مکرر مشهور پرداخته و هم آیاتی را که در بردارنده موضوع واحدی می‌باشند ولی از لحاظ تقدیم و تأخیر یا زیادت در تعبیر اختلاف یافته‌اند، ذکر و آنگاه عواملی را که موجب این اختلاف شده، بیان کرده است.

انگیزه مؤلف از نگارش این کتاب: ابن زبیر انگیزه خود را از توجیه آیات متشابه خدمت به کتاب عزیز و از میان بردن شک و شبهه کافرانی که سعی دارند مسأله تشابه و تکرار را به عنوان نقصی بر ساحت قرآن قلمداد کنند، و با آن دین را موهون جلوه دهند، مطرح کرده است.

منابع و مآخذ این کتاب: مؤلف در توجیه آیات متشابه از منابع ذیل استفاده کرده است:

۱. قرآن کریم: از آنجا که قرآن خود مفسر خود است، مؤلف نیز در اثبات هدفی که در ارتباط با قرآن دارد از خود آن استفاده کرده است. مثلاً درباره تکراری که در آیه «قبله» واقع شده به مناسبت این آیه، به آیات قبل و بعد از آن توجه نموده است و گفته است: اگر کسی بگوید چرا کلام خداوند: و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام^۴ (بقره، ۲/۱۴۹ و ۱۵۰) در دو آیه پشت سر هم تکرار شده است، جواب می‌دهم برای اینکه در ادامه ذکر اول آن آمده: و انه للحق من ربک و ما الله بغافل عما تعملون^۵ که فاصله ایجاد کرده است میان: فول وجهک شطر المسجد الحرام، و کلام دیگری که مرتبط و مبتنی بر آن است یعنی: و حیث ما کتتم فولوا وجوهکم شطره^۶. پس دوباره ذکر شده است تا هم باعث تأکید و هم اتصال میان آن دو شود. بنابراین تکرار لفظی در قرآن تنها به خاطر تأکید نیست؛ بلکه مفید معنایی می‌باشد که در ذکر اول آن حاصل نشده است.

مؤلف در توجیه آیات متشابه تنها به تناسب آیات اکتفا نکرده، بلکه از ارتباط میان سوره‌ها نیز یاری جسته است. مانند توضیحی که درباره ارتباط آیه اول سوره «غافر» با آیه آخر سوره «زمر» داده است.

۲. اسباب النزول

۳. سنت و روایات

۴. قرائت

۵. لغت: مهم ترین علوم لغوی که مؤلف در رسیدن به مقصود به کار گرفته عبارتند از:
الف) نحو

ب) استعمالات لفظیه: از نظر او کلماتی که از لحاظ لفظ متفاوت ولی از لحاظ معنا یکسان می باشند، به خاطر رعایت تفاوت های جزئی به وجود آمده اند که در لغت عرب زیاد است. مانند به کار بردن الفاظ «قبس»، «جذوه» و «شهاب» برای پاره آتش و الفاظ «سیف»، «صارم» و «مهند» برای شمشیر و نیز الفاظ «طلع»، «ضحک»، «اغریض»، «بلح»، «سیاب» و غیره برای خرما که مسما یکی است ولی اسامی به جهت حالات مختلف آنها متفاوتند. هرگاه عرب به چیزی اهمیت دهند و در کلامشان زیاد به کار برند، اسامی متعددی برای آن وضع می کنند تا جایی که برای برخی از مسمیات حتی تا چند اسم نهاده اند.
ج) فنون کلام: از قبیل ایجاز و اطناب^۷، تصریح و تلمیح^۸، حقیقت و مجاز^۹ و غیره.
د) اصول: در موارد بسیاری برای تقریر مسأله ای یا ترجیح یک رأی بر رأی های دیگر از قواعد اصولی استفاده کرده است.

نمونه ای از علت وجود تفاوت در آیات مشابه

آیات زیر با یکدیگر مقایسه می شود:

و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغداً و قولوا حطة نغفر لكم خطاياكم و سنزید المحسنين . فبدل الذين ظلموا قولاً غير الذي قيل لهم فانزلنا على الذين ظلموا رجزاً من السماء بما كانوا يفسقون^{۱۰} (بقره/۵۸-۵۹)

و اذ قيل لهم اسكنوا هذه القرية و كلوا منها حيث شئتم و قولوا حطة و ادخلوا الباب سجداً نغفر لكم خطيئاتكم سنزید المحسنين . فبدل الذين ظلموا منهم قولاً غير الذي قيل لهم فارسلنا عليهم رجزاً من السماء بما كانوا يظلمون (اعراف/۱۶۱-۱۶۲)

در اینجا هفت سؤال پیش می آید، که یکایک آنها همراه با پاسخ ذکر می شود:

۱. چرا در سوره بقره به صورت: و اذ قلنا ادخلوا، و در سوره اعراف به صورت: و اذ قيل

لهم اسكنوا آمده است؟

پاسخ: مأمور شدن آنها به ورود در قریه از لحاظ معنا غیر از مأمور شدن آنها به سکونت در آنجا است. اگر چه همان نیز به مأمور شدن به سکونت اشاره دارد و لیکن نص و ظاهر نیست. پس آیه مربوط به سوره اعراف این مسئله را روشن و مقصود را واضح کرده است.

۲. چرا در سوره بقره، «فکلوا» و در سوره اعراف، «وکلوا» آمده است؟

پاسخ: دلیل: «فکلوا» که با حرف تعقیب آمده این است که خوردن بعد از ورود انجام می‌شود، نه پیش از آن و نه همراه با آن. پس با حرفی آمده که بیانگر تعقیب و انجام یافتن بعد از آن باشد. ولی در سوره اعراف، که «وکلوا» آمده برای این است که در آنجا لفظ «اسکنوا» به کار رفته و سکونت با خوردن همراه است نه اینکه به دنبال آن باشد. پس با حرفی آمده که همین معنا را برساند.

۳. چرا در سوره بقره، ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطه، و در سوره اعراف: و قولوا حطه و ادخلوا الباب سجداً آمده است؟

پاسخ: «حطه» دعایی است که آنها در هنگام سجود خود بدان مأمور گشتند؛ پس اگر در هر دو سوره به یک صورت ذکر می‌شد، ممکن بود بنا بر یکی از احتمالات معنای «واو» که عدم رتبه است چنین تصور شود که آنها مأمور شدند به «سجود» و گفتن آن دعا، به طور جداگانه. پس در دو سوره مقدم مؤخر شد تا معلوم شود که گفتن این دعا باید در حال سجود باشد نه قبل یا بعد از آن. بنا بر این در اینجا معنای معیت «واو» مورد نظر است نه معنای دیگر آن و مقصود آیه چنین است: و ادخلوا الباب سجداً قائلین فی سجودکم حطه، یعنی از این در با حالت سجود وارد شوید در حالی که در ضمن سجود خود می‌گویید «حطه».

۴. چرا در سوره بقره: و سنزید المحسنین، و در سوره اعراف: سنزید المحسنین آمده است؟

پاسخ: زیادت «واو» در «سنزید المحسنین» برای این است که در سوره بقره، قبل از این آیه، نعمت‌های الهی ذکر شده و به تفصیل آنها را به شمارش درآورده است. پس مناسب این مقام است که مسئله «زیادت» (برای محسنین) با حرف «واو» عطف شود تا در جهت همان شمارش نعمتها باشد ولی در سوره اعراف، چنین چیزی قبل از آیه مذکور ذکر نشده تا حرف «عطف» در اینجا مناسبت داشته باشد.

۵. چرا در سوره اعراف، «منهم» آمده است و در سوره بقره نیامده است؟

۶. چرا در سوره بقره: علی الناس ظلموا، و در سوره اعراف «علیهم» آمده است؟

پاسخ سؤالات پنجم و ششم: زیادت لفظ «منهم» در «فبدل الذین ظلموا منهم قولاً غیر الذی قیل لهم» این است که لفظ «الذین ظلموا» لفظ عام است که احتمال تخصیص دارد و تخصیص می‌تواند به دلیل عقلی و سمعی باشد. معلوم است که هر گاه امتی از مردم و طائفه بزرگی به

نهی یا امری خطاب شوند، در پذیرش به طور یکسان نخواهند بود. در مورد افرادی که در آیه مذکور مقصود می باشند نیز وضع به همین منوال است چنانکه در جای دیگری از قرآن درباره همین ها آمده: «برخی از آنها مؤمن و اکثرشان فاسقند» (آل عمران، ۳/۱۱۰)

و نیز «همه اهل کتاب یکسان نیستند. گروهی از آنها در دل شب به تلاوت آیات خدا می پردازند و سجده می کنند، به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در نیکوکاری می شتابند و اینها مردمی صالح هستند.» (آل عمران/۱۱۳) اگر تنها در همین یک آیه دقت گردد، معلوم می شود که آیه عام نبوده؛ پس آیه مربوط به سوره اعراف با حرف تبعیض، آن را تخصیص سمعی می دهد و آیه سوره اعراف، مخصص عمومی است که در آیه سوره بقره وجود دارد و به خاطر همین قصد از تخصیص در سوره بقره آمده: فانزلنا علی الذین ظلموا، و نیامده «فانزلنا علیهم» زیرا اگر به این صورت می آمد معنای عموم از آن مستفاد می شد، در حالی که این مقصود نبود. پس فانزلنا علی الذین ظلموا می فهماند که عذاب شونده، ظالمانی هستند که قبلاً ذکر شده اند و در سوره اعراف، «علیهم» آمده، چون با «منهم» به ظالم تخصیص یافته است.

۷. چرا در سوره بقره، بما کانوا یفسقون و در سوره اعراف، بما کانوا یظلمون آمده است؟ پاسخ: خداوند در هر دو سوره ابتدا به دنبال ذکر بد رفتاری عده ای، آنها را به «ظلم» وصف کرده و سپس در پی بیان نمونه ای از بد رفتاری و اعمال ناشایست همانا، آنان را به «فسق» وصف کرده است. «فسق» از «ظلم» بدتر است. چنان که در قرآن درباره ابلیس آمده است: «جز ابلیس که از جنیان بود و از امر پروردگارش فسق ورزید.» (کهف، ۱۸/۵۰) و همچنین به عنوان نقیض و نقطه مقابل «ایمان» قرار گرفته است: «آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق می باشد، یکسان نیستند.» (سجده، ۳۲/۱۸) و «ظلم» گاهی بر ضعیف ترین گناهان هم اطلاق می شود: «و کسانی که وقتی عمل بدی انجام دهند یا به نفسشان ظلم کنند خدا را به یاد آورده، سپس به خاطر گناهانشان استغفار می کنند.» (آل عمران، ۳/۱۳۵)

در سوره بقره پس از ذکر آیه «ای بنی اسرائیل به یاد آورید نعمت هایی را که به شما دادم.» (بقره/۴۷) و آنگاه بر شمردن تعدادی از نعمت هایی که به آنها داده شده، سپس آمده است: و ما ظلمونا و لکن انفسهم یظلمون^{۱۲} (بقره/۵۷) و در ادامه پس از ذکر نمونه ای از اعمال ناشایست آنان در ارتباط با تبدیل کردن سخن خداوند به سخن دیگری آمده است: فانزلنا علی

الذین ظلموا رجزاً من السماء بما كانوا یفسقون، بنا براین «فسق» به عنوان ختام اوصاف آنها که موجب عذابشان می‌شود، قرار گرفته است.

در سوره اعراف، نیز به همین ترتیب دیده می‌شود. زیرا در این سوره نیز ابتدا آمده: فارسلنا علیهم رجزاً من السماء بما كانوا یظلمون، و سپس در آیه بعدی آمده است: و ستلهم عن القریه التي كانت حاضرة البحر اذ يعدون فی السبت اذ تأتیهم حیثانهم یوم سبتهم شرعاً و یوم لا یستون لا تأتیهم کذلک نبلوهم بما كانوا یفسقون^{۱۳} (اعراف/۶۳) پس در این سوره نیز همچون سوره بقره آنها ابتدا به «ظلم» و سپس به «فسق» وصف شده‌اند. ۱۴

نمونه‌هایی از علت وجود آیات مکرر

۱. فبای الاء ربکما تکذبان. ۱۵ (الرحمن، ۵۵/۱۶ و...)

این آیه ۳۱ مرتبه در سوره «الرحمن» تکرار شده است. هشت مورد آن پس از برشمردن عجایب خلقت خداوند و مبدأ آفرینش و بازگشت آنها، هفت مورد به تعداد درهای جهنم پس از ذکر آتش و جهنم و سختی‌های آن، هشت مورد به تعداد درهای بهشت در وصف دو بهشت و اهل آن دو و هشت مورد آخر برای دو بهشت دیگر آمده است. پس برای کسی که به هشت مورد اول معتقد باشد و به موجبات آن عمل نماید، درهای بهشت گشوده و درهای جهنم بسته شود. ۱۶ درباره علت تکرار این آیه نظرات دیگری هم وجود دارد: الف) در طرز بیان این سوره که پس از طرح هر نعمتی، تذکر به نعمت‌های خداوند و وجوب شکرش - که با اطاعت و پرهیز از گناهان و اقرار به وحدانیت معبود و عبادت نکردن غیر او حاصل می‌شود نیز ذکر شده است، اشاره‌ای به اینکه هر نعمتی از این نعمتها و هر بینه‌ای از این بینه‌ها مستلزم شکر و اقرار به وحدانیت خداوند سبحان است. ۱۷

ب) این آیه گرچه متعدد آمده، ولی هر یک از آنها متعلق به ما قبل خود است. خداوند انس و جن را مخاطب قرار داده و نعمت‌هایی را که برای آنها خلق کرده، شمرده و هر کدام را که ذکر کرده، اقرار و شکرشان را نیز طلب کرده است. ۱۸

ج) تقریر نعمت‌های عطا شده نیکوست. همچنان که مردی به دیگری می‌گوید: آیا به تو نیکی نکردم که اموال را به تو واگذارم؟ آیا به تو نیکی نکردم که از مشکل خلاصت کردم؟ آیا به تو نیکی نکردم که نسبت به تو چنین و چنان کردم؟ پس حسن تکرار وی به خاطر اختلاف نعمتی است که تقریر می‌کند. اگر کسی بگوید چنانچه علت حسن تکرار در

سوره «الرحمن» تقریر نعمتهاست، ولی می بینیم در این سوره مواردی مانند آیه ۳۵ هم وارد شده که نعمت به حساب نمی آید، جواب می دهیم اگر چه خود عقوبت - که در این آیه آمده - نعمت نیست ولی ذکر و وصف آن و انداز از آن، از بزرگ ترین نعمتهاست. زیرا در این تذکر منع از اعمالی که موجب عقوبت می شود و تشویق و ترغیب نسبت به اعمالی که موجب پاداش می شود، نهفته است. ۱۹

(د) این آیه در تمام زمانها فریاد می زند و در قطار می زند و در اقطار آسمانها و زمین صریحاً اعلان می دارد که کفر جن و انس و افکارشان نسبت به نعمت های الهی و گناهان زشتشان خشم و غضب تمام موجودات را برمی انگیزد و زمین و آسمانها را در غیظ نسبت به آنها قرار می دهد و به حقوق تمام مخلوقات تجاوز و بر آنها ظلم می کند. لذا این آیه به هزاران گونه از این حقایق مرتبط است. اگر در خطاب به جن و انس هزاران مرتبه هم تکرار شود باز هم ضرورت دارد و نیاز به آن همیشه باقی است. ۲۰ تکرار این آیه، آن هم در مقطع های کوتاه، آهنگ جالب و زیبایی به سوره داده و چون با محتوای زیبایش آمیخته شود، جاذبه خیره کننده ای پیدا می کند. ۲۱

۲. ویل یومئذ للمکذبین^{۲۲} (مرسلات، ۱۵/۷۷ و ...)

این آیه ده بار در سوره مرسلات ذکر شده است. هر یک از آنه در پی آیه ای متفاوت از قبلی آمده است. پس تکرار ناپسندی نیست و اگر مکرر نمی شد تنها موجب تهدید از برخی از آن موارد بود. ۲۳

نظرات دیگر درباره علت تکرار این آیه عبارتند از:

(الف) پس از ذکر اخبار مربوط به روز قیامت، در جهت تأکید بر تکذیب کنندگان آن، این آیه تکرار شده است. ۲۴

(ب) چون هر بار به دنبال یکی از داستان های این سوره آمده است. پس در هر مرتبه مربوط می شود به تکذیب کنندگان همان داستان. ۲۵

۳. فکیف کان عذابی و نذر^{۲۶} (قمر، ۱۶/۵۴ - ۱۸ - ۲۱ و ۳۰)

این آیه چهار بار در سوره قمر به کار رفته است. دوبار آن مربوط به داستان قوم عاد می باشد. علت تکرار آن در این داستان این است که یک مورد آن مربوط به دنیا و مورد دیگر مربوط به آخرت است. چنان که در جای دیگر از همین داستان آمده است: «در زندگانی دنیا عذاب خوارکننده ای را به آنها می چشانیم و عذاب آخرت خوارکننده تر است.» ۲۷

نمونه‌هایی از علت تکرار یک یا چند لفظ در یک آیه یا در دو آیه یا چند آیه متوالی

۱. «خلق» در آیات: اقرأ باسم ربك الذي خلق. خلق الانسان من علق (علق، ۹۶/۲-۱)

این دو نوع «خلق» به دو قصد متفاوت اشاره دارند. مقصود از «خلق» اول، نام خلقت تمام مخلوقات و عوالم و مقصود از «خلق» دوم، تخصیص خلقت انسان و آفرینش او از علق است. ۲۹.

۲. «قدر» در آیات: انه فكر و قدر. فقتل كيف قدر. ثم قتل كيف قدر (مدثر، ۷۴/۱۸-۲۰)

عبارت انه فكر و قدر درباره ولید و بیانگر وضعیت اوست وقتی به قریش گفت موقع اجتماع مردم نزدیک است و باید سخنان شما درباره محمد(ص) یک جور باشد و سپس خود به تفکر پرداخت تا نزدیک‌ترین تعبیر در این زمینه را که هم عرب بدان تمایل داشته باشد و هم قریش تصدیق کند، برگزیند.

و اما فقتل كيف قدر اشاره به دشمنی و عناد ولید دارد، اعتقاد شخصی او در مورد قرآن این بود که این کلام هیچ شباهتی به کلام جن و انس ندارد و دارای شیرینی خاصی است. ولی در عین داشتن این اعتقاد شخصی، با عنوان «سحر» از آن تعبیر کرد که این، بسیار تعجب برانگیز و شگفتی‌آفرین است.

و اما ثم قتل كيف قدر تأکیدی بر این تعجب و حکم ظالمانه صادر شده از ناحیه وی است. بنابراین مورد اول، اخبار از یک وضعیت است و مورد دوم بیان شگفتی و تعجبی است که به خاطر حکم وی، به کسی که از حالات درونی او آگاه است، دست می‌دهد و مورد سوم تأکید بر این حالت است. ۳۰.

- ۱۵۷
۱. ابوالحسن علی بن حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فیروز (فزار) اسدی کوفی (م ۱۷۹ یا ۱۸۹ هـ) از سرزمین ایران بود. گویند در طوس یا ری وفات یافت. ریاست اقراء و مقام استادی قرائت در کوفه پس از حمزه به او رسید. وی قرائت را چهار بار از حمزه اخذ کرد. ابن جزری، غایة النهاية، ۱/۵۳۵؛ حموده، القرائات واللهاجات/ ۲۲۰، ۱۹۳۰ م. گفته اند: قرائت وی در مواردی که با قرائت حمزه مخالف است، مطابق با قرائت ابن ابی لیلی می‌باشد که او خود قرآن را بر علی(ع) خوانده بود. (ابن الندیم، الفهرست/ ۴۴-۴۵) کتابها و آثار زیادی به او منسوب است که بعضی از آنها عبارتند از: معانی القرآن، کتاب القراءات، مقطوع القرآن و موصوله و قصص الانبیاء. (تأسیس الشیعه/ ۳۴۷)
 ۲. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۳/۳۹۰، تهران: بیدار ۱۳۶۳؛ حاجی خلیفه، کشف الطنون، ۲/۵۸۴، تهران: مکتبه الاسلامیه ۱۳۷۸؛ اسماعیل باشا، ایضاح المکنون، ۴/۱۱۲۷، تهران: مکتبه الاسلامیه ۱۳۷۸.
 ۳. بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱/۳۱۲، مصر: دارالحیاء الکتب العربیه ۱۳۷۶.
 ۴. ترجمه: و از هر جا بیرون رفتی، روی به طرف مسجد الحرام آور.
 ۵. ترجمه: و این حق است از جانب پروردگارت و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

۶. ترجمه: و هر جا بودید روی به جانب آن کنید.
۷. ایجاز: کم بودن الفاظ و زیاد بودن معانی که مورد نیاز و پسندیده باشد. اطناب: زیادت الفاظ و معانی که مورد نیاز باشد. هاشمی، جواهر البلاغه فی المعانی و الیابان و البدیع/ ۲۲۱، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۸. تلمیح در مقابل تصریح: اشاره‌ای به قصه‌ای معلوم یا شعری مشهور یا مثلی متداول بدون ذکر آن. (همان/ ۴۱۸)
۹. مجاز در مقابل حقیقت: لفظی که در معنایی غیر از آنچه به خاطرش وضع شده است، استعمال گردد. البته برای فهمیدن آن قرینه‌ای وجود دارد، که مانع از فهم معنای وضعی آن است. (همان/ ۲۹۰)
۱۰. ترجمه: و هنگامی که گفتیم به سرزمین وارد شوید و از آنجا هر چه میل دارید فراوان بخورید و از آن در، سجده‌کنان داخل گردید و بگوئید خدایا ما را ببخش، تا از خطای شما در گذریم و بر ثواب نیکوکاران بیفزاییم (۵۸)، پس از آن ستمکاران حکم خدا را به غیر آن تبدیل کردند. ما نیز عذابی از آسمان برای ظالمان فرستادیم به خاطر اینکه آنها فاسق بودند. (۵۹)
۱۱. ترجمه: و هنگامی که به آنها گفته شد در این سرزمین ساکن شوید و از آنجا هر چه میل دارید بخورید و بگوئید خدایا ما را ببخش و از آن در سجده‌کنان داخل گردید، تا از خطاهای شما درگذریم، بر ثواب نیکوکاران بیفزاییم (۱۶۱) پس از آن ستمکاران حکم خدا را به غیر آن تبدیل کردند. ما نیز عذابی از آسمان برای آنها فرستادیم به خاطر اینکه آنها ظالم بودند. (۱۶۲)
۱۲. ترجمه: به ما ظلم نکردند بلکه به خودشان ظلم کردند.
۱۳. ترجمه: و از آنها درباره سرزمینی که در ساحل دریا بود پرس که چرا از حکم تعطیل شنبه تجاوز کردند آنگاه که در روز شنبه ماهیان در مشاخر پیرامون دریا پدیدار می شدند
- و در روزهای دیگر اصلاً دیده نمی شدند. بدین گونه ما آنها را با فسقی که می‌ورزیدند آزمایش کردیم.
۱۴. غرناطی، ملاک التأویل بذوی الالحداد و التعطیل، ۲/ ۵۴۱، بیروت: دارالغرب الاسلامی ۱۴۰۳.
۱۵. ترجمه: پس کدام نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید.
۱۶. نصر کرمانی، البرهان فی متشابه القرآن/ ۳۵۰، بیروت: دارلوفاء ۱۴۱۱؛ ترحوی، الأساس فی التفسیر، ۱۰/ ۵۶۷۳، دارالسلام للطباعة و النشر ۱۴۰۹.
۱۷. محمد ابوزهره، المعجزه الکبری القرآن/ ۱۶۲، قاهره: دارالفکر العربی.
۱۸. حسین عبدالقادر، من علوم القرآن و تحلیل النصوصه/ ۱۱۹ - ۱۲۰؛ الاتقان فی علوم القرآن، ۳/ ۲۲۶.
۱۹. سید مرتضی، امالی، ۱/ ۱۲۰، شیخ طوسی، التبیان، ۹/ ۴۶۸، شیخ طبرسی، مجمع البیان، ۹/ ۹۷.
۲۰. نورسی، المعجزات القرآنیة/ ۱۸۷.
۲۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲/ ۲۳.
۲۲. ترجمه: وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.
۲۳. البرهان فی متشابه القرآن/ ۳۵۵.
۲۴. علامه طباطبائی، المیزان، ۱۹/ ۱۴۴.
۲۵. علوم القرآن و تحلیل نصوصه/ ۲۰؛ الاتقان، ۳/ ۲۲۶.
۲۶. ترجمه: پس چگونه است عذاب و انذارهای من.
۲۷. البرهان، ۲/ ۳۵۷؛ نیز تفسیر صافی، ۲/ ۶۳۴؛ کنز الدقائق، ۱۲/ ۵۴۲؛ نظر دیگر درباره علت تکرار این آیه در داستان قوم عاد: شاید این باشد که عذاب این گروه از گروه‌های دیگر شدیدتر بود.
۲۸. تفسیر نمونه، ۵/ ۲۳.
۲۹. ملاک التأویل، ۲/ ۱۱۴۸.
۳۰. همان/ ۱۱۱۵ - ۱۱۱۸.